

بنمایه‌های داستانی و مأخذ روایت در بیت‌های متقارب دقیقی

سیاوش جعفری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۶، صص ۲۳۵-۲۱۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8327>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: دقیقی از پیشگامان شاهنامه‌سرایی در ادب پارسی است، با این حال دامنه و مأخذ روایات منظوم او هنوز به درستی روشن نشده است. این مقاله با تمرکز بر ابیات متقارب منسوب به دقیقی، به‌ویژه ۷۴ بیت نقل‌شده در تاریخ‌نامه هرات، میکوشد نسبت این ابیات را با گشتاسپ‌نامه و نیز با سنت شاهنامه‌های منشور بررسی کند و به مأخذ احتمالی روایت در آنها نزدیک شود.

روش پژوهش: پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی، نخست اصالت انتساب بیت‌ها را میسنجد، سپس با استخراج نشانه‌های روایی، زبانی و سبکی، آنها را با روایت‌های فردوسی و ثعالبی و نیز با شواهد بازمانده از سنت ابوالمؤید مقایسه می‌کند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که این بیت‌ها از نظر زبان و لحن حماسی با زبان شناخته‌شده دقیقی هماهنگی دارند و میتوان آنها را بقایای اصیل و مهمی از منظومه حماسی او دانست. در عین حال، برخی اختلاف‌های روایی میان سروده‌های حماسی دقیقی شامل گشتاسپ‌نامه و بیت‌های متقارب پراکنده با گزارش فردوسی و ثعالبی، این فرضیه را مطرح و تقویت می‌کند که روایت‌های موجود در سروده‌های حماسی دقیقی از مأخذی جز شاهنامه ابومنصوری برخاسته است. در این میان، شاهنامه ابوالمؤید بلخی به سبب وجود روایت‌هایی مانند داستان آغش و هادان و دلایل دیگری که در متن آمده، یکی از محتمل‌ترین گزینه‌ها برای مأخذ این سروده‌هاست.

نتیجه‌گیری: این پژوهش در محدود بودن شاهنامه‌سرایی دقیقی به گشتاسپ‌نامه تردید می‌افکند و میکوشد با نگاهی نو به جایگاه او در سنت حماسی، بر ضرورت بازنگری در باورهای رایج درباره مأخذ و گستره کار او تأکید کند.

تاریخ دریافت: ۰۵ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۰۷ تیر ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۲۲ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۰۶ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

دقیقی، گشتاسپ‌نامه، تاریخ‌نامه هرات، شاهنامه ابوالمؤید، مأخذ روایت، آغش و هادان

* نویسنده مسئول:

seyavashj@gmail.com

☎ (۰۲۱) ۹۸۸۰۰۰۰



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Narrative Motifs and Sources of Narration in Daqiqi's Motaqāreb Verses

S. Jafari

Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 May 2026

Reviewed: 28 June 2026

Revised: 13 July 2026

Accepted: 28 August 2026

KEYWORDS

Daqiqi; Goštāsp-nāmeḥ; Tārīkh-nāmeḥ-ye Herāt; Shahnameh of Abū al-Mu'ayyad; narrative source; Āghosh Vahādān.

*Corresponding Author

✉ seyavashj@gmail.com

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Daqiqi is one of the pioneers of Shahnameh composition in Persian literature; nevertheless, the scope and sources of his versified narratives have not yet been properly clarified. Focusing on the motaqāreb verses attributed to Daqiqi, particularly the 74 lines quoted in the Tārīkh-nāmeḥ-ye Herāt, this article examines the relationship of these verses to the Goštāsp-nāmeḥ and the tradition of prose Shahnamehs, in order to identify the probable source of their narratives.

METHODOLOGY: Employing a descriptive-analytical approach, this study first assesses the authenticity of the attribution of these verses to Daqiqi. It then identifies their narrative, linguistic, and stylistic features and compares them with the accounts of Ferdowsi and Tha'ālibi, as well as with the surviving evidence of the Abū al-Mu'ayyad tradition.

FINDINGS: The findings show that these verses are consistent with Daqiqi's known language and epic tone and may be regarded as authentic and significant remnants of his epic composition. At the same time, certain narrative differences between Daqiqi's epic compositions, including the Goštāsp-nāmeḥ and the scattered motaqāreb verses, and the accounts of Ferdowsi and Tha'ālibi suggest and reinforce the hypothesis that the narratives found in Daqiqi's epic compositions derive from a source other than the Shahnameh-ye Abū Manṣūrī. In this regard, the Shahnameh of Abū al-Mu'ayyad Balkhi, owing to the presence of narratives such as the story of Āghosh Vahādān, is one of the most plausible candidates for the source of these compositions.

CONCLUSION: This study calls into question the assumption that Daqiqi's Shahnameh composition was limited to the Goštāsp-nāmeḥ. By offering a new perspective on his place in the epic tradition, it emphasizes the need to reconsider prevailing views concerning the sources and scope of his work.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8327>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 42	 1	 0

مقدمه و بیان مسئله

ادبیات دوران سامانی با همهٔ آسیب و تاراجی که از تندباد حوادث دیده است، به گواه همین برگ‌های اندک‌شمار برجای‌مانده، از بهترین و درخشان‌ترین بخش‌های فرهنگ ایران‌زمین به شمار می‌رود. متأسفانه برائر گردش روزگار و حوادث تاریخی بسیاری از نوشته‌های این دورانِ زرین سلامت و سربلندی زبان پارسی از میان رفته و آنچه در دست است تنها باید بخش کوچکی از دریای پر موج پهناوری شمرده شود که فرهنگ ایرانی را با شور و تپش باستانی آن در اصیل‌ترین جلوه‌هایش نمایش میداده است. از این‌رو شایسته است هر سطری از آثار این عهد را با حساسیت و دقت تمام پاس داریم و از انبوه نوشته‌های متکلفانهٔ روزگاران سپسین برتر نهیم.

دقیقی که شاعری چون فردوسی او را راهبر خود به‌سوی سرایش شاهنامه خوانده (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۸۰)، یکی از سخنوران بزرگ دوران سامانی است. این شاعرِ جوانمِرگِ «گشاده‌زبان» که همین مقدار سروده‌هایی که از او مانده بسنده است تا «سخن‌گفتن خوب و طبع روان» وی را به خوانندهٔ شعرشناس نشان دهد، از پیشروان شاهنامه‌سرایی در ایران بوده است و از این رهگذر دینی بزرگ بر گردن ادب پارسی و فرهنگ ایران دارد. فردوسی در چند جای شاهنامه به دقیقی و کار او اشاره کرده است. اشارهٔ نخست در آغاز شاهنامه است؛ آنجا که فروتنانه می‌گوید: «سخن هر چه گویم همه گفته‌اند» (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱: ۵) و پیداست که به شاهنامه‌های پیش از خود نظر دارد، سپس دقیقی را در میان پیشینیان برجسته می‌کند^۱ و پس از شرحی کوتاه دربارهٔ چگونگی گردآوردن شاهنامهٔ ابومنصوری، با لحنی احترام‌آمیز از عزم داوطلبانهٔ دقیقی جوان بر نظم این کتاب بزرگ که «نبردی به پیوند او کس گمان» و «طبیاع ز پیوند او دور بود» یاد می‌کند و می‌گوید ناتمام‌ماندن کار دقیقی به دلیل مرگ ناگهانی‌اش انگیزهٔ او برای به نظم کشیدن این نامهٔ شهریاران بوده است (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۷-۶). فردوسی یک‌بار دیگر نیز در آغاز پادشاهی گشتاسب می‌گوید که دقیقی به خوابش آمده و گفته است که «ز گشتاسب و ارجاسپ بیتی هزار / بگفتم، سرآمد مرا روزگار» و از او خواسته آن بیت‌ها را اگر بازاید، دریغ نکند و در شاهنامه بیاورد (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۹). قید «اگر بازایی» در اینجا خود می‌تواند قرینه‌ای بر تنگی‌یاب شدن گشتاسب‌نامهٔ دقیقی در همان روزگار باشد. سپس فردوسی سروده‌های دقیقی را در شاهنامهٔ خود می‌آورد (همان: ج ۲، ۷۹-۳۹) و از این راه آنها را در کنار بیت‌های سخته و پروردهٔ خود جاودانه می‌کند؛ در ضمن به پیشاهنگی او در شاهنامه‌سرایی نیز اقرار می‌کند و باوجود ناتندرسی‌هایی که در شماری از بیت‌ها می‌بیند از این دیدگاه کارش را می‌ستاید (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۶/۵).

گرفتم به گوینده بر آفرین	که پیوند را راه داد اندر این
اگر چه نپیوست جز اندکی	ز رزم و ز بزم از هزاران یکی،
همو بود گوینده را راهبر	که شاهی نشاند ابر گاه بر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۶/۵)

اما هنوز جای پرسش و پژوهش بسیار در حال و کار دقیقی وجود دارد. از آنجاکه بیرون از گشتاسب‌نامه در منابع گوناگون بیت‌هایی به بحر متقارب از دقیقی نقل شده که رنگ و آهنگ حماسی دارند یکی از کلیدی‌ترین پرسش‌ها این است: آیا کار دقیقی در نظم روایت‌های ملی به همان هزار بیتِ گشتاسب‌نامه محدود بوده، یا او در بحر متقارب

۱. برای تأویل مفصل‌تر اشارات فردوسی در این بخش نگاه کنید به نوشتار محمدعلی اسلامی ندوشن با عنوان دقیقی و فردوسی (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۵: ۱۷۹-۱۵۷).

بخشهایی دیگر را نیز به نظم کشیده بوده است؟ و اگر چنین است، مأخذ روایت در این سروده‌ها چه بوده؟ آیا همان است که به شاهنامه ابومنصوری و روایت فردوسی میرسد، یا در آن نشانه‌هایی از شاخه‌ای دیگر از سنت شاهنامه‌های منثور نیز میتوان یافت؟ آیا چنان‌که نولدکه گفته است فردوسی به دلیل همین یکی بودن منبع روایت، توانسته سروده دقیق را بدون اشکال در دامنه روایت خود جای دهد؟ سبک و شیوه کار دقیقی در آن بخشها چه شباهت و تفاوتی با گشتاسپ‌نامه داشته است؟ از آنجاکه منظومه دقیق بدون پیش‌درآمد و توضیحی از سوی خود او به دست ما رسیده، ناچار باید با باریک‌بینی در آثار برجای‌مانده و سنجش قرائن، به تفسیر نزدیک‌تر به واقعیت برسیم.

ملاحظات روش‌شناختی و دامنه فرضیه‌ها

در این پژوهش میان یافته‌های مستند، فرضیه‌های تفسیری و نتایج احتمالی تمایز گذاشته میشود. یافته‌های مستند مقاله شامل وجود پیکره‌ای از ابیات متقارب منسوب به دقیقی، هم‌خوانی عمومی آنها با زبان و فضای حماسی گشتاسپ‌نامه، و مشاهده شماری اختلاف روایی میان روایت دقیقی، فردوسی و ثعالبی است. بر پایه این داده‌ها، این فرضیه مطرح میشود که دست‌کم بخشی از سروده‌های حماسی دقیقی ممکن است از مأخذی جز شاهنامه ابومنصوری برخاسته باشد. نسبت‌دادن این مأخذ احتمالی به شاهنامه ابوالمؤید بلخی یا شاخه‌ای نزدیک به سنت ابوالمؤیدی، در سطحی دیگر و به‌عنوان فرضیه‌ای ثانوی بررسی میشود. از این‌رو، شباهتهای روایی و شخصیتی بررسی‌شده در مقاله، قرینه‌هایی برای تقویت این فرضیه‌اند و نه دلیلی برای اثبات قطعی هویت مأخذ یا این‌همانی شخصیتها.

پیشینه پژوهش

گروهی از پژوهندگان به قرینه گفتار فردوسی و اینکه گفته است دقیقی «جز اندکی» از شاهنامه را به نظم نکشیده بوده معتقدند که آنچه او از روایت‌های ملی به شعر درآورده، چیزی در همان حدود هزار بیت بوده است (خالقی مطلق، ۲۵۳۵: ۲۳۱). باین‌حال گروهی دیگر از پژوهشگران با آوردن دلایلی این احتمال را که موضوع حماسه‌سرایی دقیقی فراتر از این گشتاسپ‌نامه ناتمام بوده است پررنگ‌تر میکنند و برآنند که او داستان یا داستانهای دیگری را هم در قالب مثنوی در بحر متقارب به نظم کشیده بوده است. بررسی بیت‌های بحر متقارب دقیقی که از راه منابع جنبی به دست ما رسیده است به‌ویژه بیت‌هایی که در تاریخ‌نامه هرات نوشته سیفی هروی نقل شده چنان که ژیلبر لازار هم میگوید قرینه‌ای است بر این که «سیفی دست‌نویسی از منظومه دقیق در اختیار داشته که بسیار مفصلتر از این مقداری بوده که فردوسی در شاهنامه خود گنجانده است» (Lazard, 1964: 36). جهانگیر تاوادیا هم معتقد است که سروده دقیق بیش از چیزی که از ظاهر کلام فردوسی برمی آید بوده و این که فردوسی پیش از آوردن هزار بیت دقیق از زبان او میگوید: «از این باره من پیش‌گفتم سخن» می‌تواند صرفاً به شمار ابیات او «از این باره» یعنی در این موضوع و بخش خاص (گشتاسپ) اشاره داشته باشد (Tavadia, 1952: 386) و نافی احتمال سرایش بخشها و داستانهای دیگر به دست او نیست. باوجوداین تاوادیا وارد بحث درباره منبع و محدوده روایی منظومه حماسی دقیقی نشده است.

اما جلال خالقی مطلق در مقاله‌ای بیت‌های پراکنده بازمانده از دقیقی به وزن مثنوی متقارب را که طبیعتاً بخش عمده آنها از همین تاریخ‌نامه هرات نقل شده‌اند بررسی کرده و کوشیده است ارتباطی میان آنها با شاهنامه بیابد و چنان که خود میگوید «هیچ بیتی یافت نشد که نوعی با محتوی شاهنامه بخورد، درحالی‌که اگر شما به حکم قرعه صد بیت از شاهنامه انتخاب کنید و این کار را صدبار هم تکرار نمایید باز هر بار چند بیتی خواهید یافت که مثلاً

حاوی نام چند تن از قهرمانان شاهنامه باشد و یا محتوی آنها به طور وضوح تعلق آنها را به این یا به آن داستان شاهنامه برساند» (خالقی مطلق، ۲۵۳۵: ۲۳۶).

سخن خالقی مطلق دربارهٔ نبود اشارات و اسامی قابل تطبیق با شاهنامه در بیت‌های پراکنده‌ای که در بحر متقارب از دقیقی نقل شده درست است و همین مسئله بحث در منبع روایت را با دشواری‌هایی روبرو می‌کند. البته از این موضوع نمیتوان نتیجه‌ای در رد ارتباط بیتها با سنت شاهنامه‌های منشور گرفت؛ زیرا طبیعی است که بیت‌های گزینش شده با انتخاب‌های تصادفی فرق داشته باشند و سیفی هروی اغلب آگاهانه اشعاری را از دیوان‌های مورد استفاده خود برمیگرفته که دارای کمترین نام و اشارهٔ خاص باشند و به آسانی با ماجرای که خود در کار روایت آن بوده است سازگار افتند. معمولاً هنگامیکه بیت‌های یک منظومهٔ روایی از زمینهٔ اصلی خود کنده میشوند و در زمینهٔ دیگری به کار میروند، گزینشگر بیت‌های نام‌ونشان دار را حذف یا دگرگون میکند تا در پیوست با متن تازه خللی ایجاد نکنند. این ویژگی در پاره‌ای گزیده‌های شاهنامه هم دیده میشود و در مواردی حتی معنا و کارکرد روایی اصلی بیتها را دستخوش دگرگونی و ابهام میسازد. از سویی شاهنامهٔ فردوسی همهٔ روایت‌های موجود در سنت شاهنامه‌های منشور را در بر نمیگرفته است و چه‌بسا با جست‌وجو در گزارش‌های پراکنده‌ای که از آن روایتها در دست است بتوان به روایتی دست‌یافت که با بیت‌های نشان‌دار دقیقی هم‌پوشانی داشته باشد. در این نوشتار کوششهایی در این زمینه و برای نزدیک‌شدن به مأخذ سروده‌های دقیقی انجام‌یافته است. همچنین با بررسی سروده‌های متقارب دقیقی به‌ویژه بیت‌های ثبت شده در تاریخ‌نامه این احتمال تقویت شده که او پروژه‌ای فراتر از گشتاسپ‌نامه در دست داشته، آن را آغاز کرده و تاندازه‌ای هم پیش برده بوده است.

از آنجا که هنوز نسبت ابیات متقارب پراکندهٔ دقیقی با مأخذهای روایی شاهنامه‌نویسی و نیز جایگاه آنها در طرح کلی شاهنامه‌سرایی او به طور مستقل و نظام‌مند بررسی نشده است؛ این پژوهش میکوشد نوری به این موضوع بتابد و فرضیه‌هایی در این زمینه مطرح کند.

پیکره و سطح تحلیل: ابیات متقارب منسوب به دقیقی در تاریخ‌نامهٔ هرات

سیفی هروی (زادهٔ ۶۸۱ ق)، نویسندهٔ تاریخ‌نامهٔ هرات در جای‌جای کتاب خود ۸۲ بیت از دقیقی را به مناسبت موضوع نقل کرده است که ۷۴ بیت آن در بحر متقارب است؛ بحری که مشترک با شاهنامه و گشتاسپ‌نامه است و به نظر میرسد او منظومه‌ای مستقل از سروده‌های دقیقی در اختیار داشته که همچون بسیاری از آثار آن عهد از دست‌رفته است. از آنجاکه قصد سیفی هروی از تمثیل به اشعار، رنگ و جلادادن به مطالب خودش پیرامون تاریخ هرات و دودمان «گرت» بوده، بیشتر بیت‌هایی را از منابع برگزیده که گشادگی معنایی داشته‌اند و در پیوند خاص با شأن صدور خود نبوده‌اند؛ از این‌رو هرچند بیتها آشکارا لحن حماسی و سیاق روایی دارند، به‌دشواری میتوان نشانه‌ای یا اشاره‌ای آشنا در آنها یافت که نسبت قطعی آنها را با یکی از داستانهای شناخته شده در ژانر حماسی - ملی ایران ثابت کند.

پیکرهٔ ابیات یادشده از حیث روایت‌شناسی یک‌دست نیست. بخشی از ابیات از جنس تحمید، نیایش، دعا، اندرز و فرمولهای کلی حماسی است و جز نشان‌دادن زبان و لحن شاعر، نشانه‌ای روایی به دست نمیدهد. برای نمونه، در موضوعات ستایش و نیایش، خداوند با صفاتی چون «جهان‌آفریننده یزدان، دادگر، داور بی‌نیاز، جان‌بخش، بنده‌نواز» تصویر میشود (دقیقی در: لازار، ۱۳۴۱: ۱۷۰)؛ این جنس از ستایشها در ادب حماسی پارسی فراوان است و بیش از آنکه به تعیین داستان یاری کند، ما را با دستگاه بیانی شاعر آشنا میسازد. همین حکم دربارهٔ ابیاتی صادق است که خواهش گذشت و بخشش از پادشاه یا دعای نیک‌بختی برای او را مینمایانند (همان: ۱۶۹، ۱۷۳)؛ اینها نیز

عموماً «قالیهای گفتاری» حماسه‌اند که در روایت‌های گوناگون میتوانند جا بگیرند. در برابر، گروهی دیگر از ابیات به سبب داشتن عناصر صحنه‌پردازی (دژ، بسیج سپاه، خروش سازهای جنگی، موج خون، طلوع خورشید در آستانه کارزار) و یا قرائن بینامتنی (همسانی با شاهنامه) برای بحث روایت و انتساب روایی سودمندترند. اما به صورت ویژه در میان بیتها توصیفی از یک شخصیت متفاوت جای درنگ و تأمل دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

درباره متن و تصحیح این ابیات هم چند نکته لازم است گفته شود. نخست آن که این بیتها متقارب در دیوان دقیقی فراهم آورده شادروان محمد دبیرسیاقی از قلم افتاده‌اند و با این که تاریخ‌نامه هرات (چاپ کلکته) در هنگام گردآوری اشعار دقیقی در دسترس بوده (دقیقی، ۱۳۴۲: ۲۴)، در این چاپ از مجموع ۸۲ بیت تنها ۴ بیت به واسطه نقل شده و ۷۸ بیت دیگر از نظر دور مانده است؛ از این رو بیتها را از روی پژوهش ارزشمند ژیلبر لازار (لازار، ۱۳۴۱: ۱۷۴-۱۶۹) پس از بازبینی دقیق آنها در تاریخ‌نامه هرات و دیوان دقیقی به کوشش محمدجواد شریعت (۱۳۷۳) بررسی کرده‌ایم.^۱ لازار بیتها را از روی تاریخ‌نامه هرات چاپ کلکته ثبت کرده و اگر در موردی ویرایشی اندک روا داشته در پانویس به آن اشاره کرده است. تا امروز بهترین و پاکیزه‌ترین چاپ تاریخ‌نامه هرات همان چاپ کلکته به کوشش محمدزبیر صدیقی است.^۲

درباره شیوه تحلیل در این مقاله هم باید گفت که پس از استخراج ابیات متقارب دقیقی از تاریخ‌نامه و دیگر منابع و ارزیابی اصالت آنها هر دسته از ابیات را که با یکدیگر همگونی موضوعی داشته‌اند زیر یک موضوع فراگیر گردآورده‌ایم تا بازسازی پیوند آنها با موضوع روایت احتمالی آسان‌تر باشد؛ سپس به بررسی ویژگیهای سبکی و محتوایی آنها پرداخته‌ایم؛ اما در اشاره به بیتها برای پرهیز از طولانی شدن نوشتار تنها ابیاتی را که ویژگی برجسته‌ای در سبک کلام یا روایت داشته‌اند آورده‌ایم و در باقی موارد به ذکر جایگاه بیت بسنده کرده‌ایم. گفتنی است از مجموع بیتهای متقارب نسبت داده شده به دقیقی در تاریخ‌نامه، سه بیت هم با بیتهای شاهنامه (در داستان هفت‌خان اسپندیار) همانندی دارند که در بخش ارزیابی اصالت به آن پرداخته‌ایم.

ارزیابی اصالت انتساب: همسانی با شاهنامه و امکان آمیختگی

بررسی صحت انتساب بیتهایی که در سراسر تاریخ‌نامه هرات از شاعران گوناگون نقل شده نشان می‌دهد که سیفی هروی که خود نیز شاعر و شعرشناس بوده در این زمینه دقت خوبی داشته و سهل‌انگاری نکرده است (محمدزبیر صدیقی در: سیفی هروی، ۱۹۴۳: ۱۸). همین موضوع اطمینان خواننده را به درستی انتساب اشعاری هم که در این کتاب به دقیقی نسبت داده بسیار بالا میبرد. با وجود این در پیکره ابیات نقل شده از دقیقی در تاریخ‌نامه هرات، سه بیت یافت شد که با ابیاتی از شاهنامه در داستان هفت‌خان اسپندیار همانندی در حد تطبیق دارند:

خروشید و نالید	ز زینه خم	برآمد ز	دز ناله	گاودم
ز هامون سوی دز	بیامد سپاه	شد از گرد	خورشید تابان	سپاه
سپه میمنه	میسره	برکشید	چنان شد که کس	روی هامون ندید

(دقیقی در: لازار، ۱۳۴۱: ۱۶۹؛ سیفی هروی، ۱۹۴۳: ۶۰)

^۱ چاپ دبیرسیاقی هم بیت‌هایی دارد که در پژوهش لازار نیامده است (دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۱۳). با این وصف تا امروز جامع‌ترین مجموعه اشعار دقیقی همان دیوان فراهم آورده محمدجواد شریعت است.

^۲ چاپ دیگر کتاب که از سوی انتشارات اساطیر به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد منتشر شده، رونویس همان تصحیح شادروان محمدزبیر صدیقی با رسم الخط امروزی است. تاریخ‌نامه هرات، تألیف سیف بن محمد بن یعقوب الهروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۳.

بیتها در شاهنامه ویرایش خالقی مطلق این‌گونه ثبت شده‌اند: بز دای رویین و رویینه خم/برآمد ز در ناله گاودم - ز هامون سوی دز بیامد سپاه/ شد از گرد خورشید تابان سیاه (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۲۴). سپه میمنه میسره برکشید/ چنان شد که کس روز روشن ندید (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۲۵). بیت سوم در شاهنامه پس از سیزده بیت فاصله با دو بیت پیشین آمده است و چند نسخه بدل در پانوش ویرایش خالقی مطلق، مصراع دوم این بیت را با همان ضبط تاریخ‌نامه آورده‌اند (چنان شد که کس روی هامون ندید).

گرچه همسانی زبانی و مضمونی در آثار هم‌موضوع و هم‌روزگار تاندازه‌ای طبیعی است؛ اما در این مورد چنان که میبینیم میزان همسانی به‌گونه‌ای است که دیگر باید در مقوله نقل و تضمین جای داده شود. باین حال از آنجا که هر سه بیت در یک بخش ویژه از شاهنامه با فاصله‌ای نزدیک به هم قرار دارند، دور نیست که نویسندۀ تاریخ‌نامه هرات آنها را از شاهنامه برگرفته و از روی اشتباه به دلیل وحدت مضمون در شمار بیت‌های دقیقی نهاده باشد. از این‌رو هر سه بیت در این مقاله از «موارد احتیاط در انتساب» تلقی شده و در مسیر ارزیابی اصالت کلی ابیات یا تحلیل روایت هیچ نتیجه‌ای از آنها گرفته نشده است.

اما موارد همانندی مضمونی و زبانی نیز میان ابیات دقیقی در تاریخ‌نامه و شاهنامه فردوسی چشمگیر است. تا جایی که حتی میتوان این همانندیهای سبکی را به قرینه‌های اصالت ابیات تاریخ‌نامه افزود. چرا که بسیار محتمل است که فردوسی که به تصریح خودش از کار دقیقی باخبر بوده و او را راهبر خود به‌سوی سرودن شاهنامه می‌دانسته از تعبیرات شعری او تأثیر گرفته و این موضوع در سروده‌هایش بازتاب یافته باشد. برای نمونه مانند این سبک خطاب در شعر دقیقی (تاریخ‌نامه):

جهان داورا سرفرازا گوا خدیوا شها سرورا پهلوا

(دقیقی در: لازار، ۱۳۴۱: ۱۶۹)

در شاهنامه و گشتاسپ‌نامه خود دقیقی چندبار تکرار شده است: که شاها دلیرا سرا داورا / جهاندار و بر مهتران مهترا (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۸۸۹)؛ گوا شیرگیرا یلا مهترا / دلاور جهانگیر گنداورا (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۱۱)؛ دریغا سوارا گوا مهترا / که بختش جدا کرد تاج از سرا (دقیقی در: فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۶۴)؛ دریغا سوارا شها خسروا / نبرده دلیرا گزیده گوا (دقیقی در: فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۷۰). یا این تعبیر:

گرایدون که من خشم و کین آورم بلند آسمان بر زمین آورم

(دقیقی در: لازار، ۱۳۴۱: ۱۷۴)

در شاهنامه چنین نمونه‌هایی دارد: «تو آنی که گفתי که رویین تنم / بلند آسمان بر زمین بر زنم» (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۱۹۰)، «که او از پی فور کین آورد/ به جنگ آسمان بر زمین آورد» (همان، ۳۰۰).

شاید امروزه این جنس شباهت تعبیرها به دلیل رواج و تکرار آنها در آثار شاعران، عادی و معمولی شمرده شوند؛ اما باید دانست که اینجا سخن از روزگاری است که زبان پارسی دری در حال تجربه کردن نخستین گامهای خود در نظم حماسه به بحر متقارب بوده و سرمشقها و نمونه‌های گسترده‌ای برای این‌گونه تعبیرات وجود نداشته که بتوان آنها را به تصادف و توارد یا ذخیره مشترک ادبی نسبت داد. این موضوع می‌تواند به درک جایگاه واقعی دقیقی در سنت حماسه‌سرایی پارسی هم کمک کند و معنای اشارات تحسین‌آمیز فردوسی درباره پیش‌گامی او را روشن‌تر سازد.

زبان و سبک پیکره در سنجش با گشتاسپ‌نامه

زبان و سبک بیت‌های دقیقی در تاریخ‌نامه، پختگی و استواری ویژه‌ای دارد و با این که همانندیهای شایان توجهی

با ابیات گشتاسپ‌نامه در آنها هست، تشبیه و توصیف و سلاست بیانی که در آنها دیده می‌شود اغلب از سطح عمومی گشتاسپ‌نامه فراتر است و با بهترین گوشه‌های شعر دقیقی پهلوی می‌زند. اگر این بیتها آن گونه که تاریخ‌نامه می‌گوید به‌طور قطع از دقیقی باشند که جای تردید چندانی هم نیست باید گفت که دقیقی آنها را با گشاده‌دستی بیشتر و تمرکز و تأمل شاعرانه بالاتری نسبت به گشتاسپ‌نامه سروده بوده است. البته این موضوع می‌تواند به نوع‌گزینش سیفی هروی هم مربوط باشد که تنها بیت‌هایی را که از نظر خودش روان و هموار می‌آمده‌اند در متن تاریخ‌نامه جای داده است. به‌هر حال در پیکره‌نشانی از پاره‌ای ضعفاً مانند خشکی سخن و معترضه‌های نامؤثر که در گشتاسپ‌نامه بود به چشم نمی‌آید. چنان که ذبیح‌الله صفا می‌گوید یکی از دلایل سست به‌نظر رسیدن پاره‌ای از بیت‌های گشتاسپ‌نامه تعهد دقیقی به نقل دقیق و جمله به جمله متن اصلی بوده است. این مطلب را در مقایسه ابیات دقیقی با یادگار زریران میتوان دید (نک. صفا، ۱۳۸۷: ۱۸۱-۱۸۰). اما در ابیات پیکره، باتوجه به این صحنه‌آراییها و تصویرسازیها به نظر میرسد روایتی که موضوع سروده‌ها بوده، فضای تصرف و هنرنمایی بیشتری در اختیار شاعر مینهاد است.

نشانه‌های تفاوت مأخذ: سنجش روایت دقیقی با فردوسی و ثعالبی

یکی از بنیادی‌ترین پرسشها در بررسی سروده‌های حماسی دقیقی، تعیین نسبت مأخذ روایی او با سنت شاهنامه‌نویسی منثور پیش از فردوسی است. از آنجاکه فردوسی در دیباجه شاهنامه، بلافاصله پس از شرح فراهم آمدن شاهنامه ابومنصوری، از دقیقی و آغاز شاهنامه‌سرایی او یاد میکند، بیشتر پژوهندگان به‌طور طبیعی چنین نتیجه گرفته‌اند که دقیقی نیز همان متن ابومنصوری را به نظم کشیده بوده است. با این حال، بررسی دقیق‌تر روایت گشتاسپ‌نامه دقیقی، سنجش آن با گزارشهای فردوسی و ثعالبی، و نیز تحلیل بیت‌های پراکنده متقارب در تاریخ‌نامه هرات نشان میدهد که این همسانی منبع، چنان قطعی و بی‌ابهام نیست که در نگاه نخست به نظر میرسد. بلکه نشانه‌های متعددی وجود دارد که احتمال بهره‌گیری دقیقی از روایتی دیگر یا شاخه‌ای متفاوت از سنت شاهنامه‌های منثور را تقویت میکند.

۱. نخستین نشانه یکی نبودن منبع، اختلافهای آشکار میان روایت دقیقی و ثعالبی در داستان گشتاسپ و ظهور زردشت است. از آنجاکه شاهنامه و غررالسیر ثعالبی در بسیاری از بخشها نزدیکی روایی چشمگیری دارند و غالب پژوهندگان، هردو را متکی بر شاهنامه ابومنصوری دانسته‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۸؛ یاحقی، ۱۳۹۰: ۹۵۸-۹۵۷)، اختلافهایی که میان روایت دقیقی و آنها دیده میشود اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. زوتنبرگ این اختلافها را به تفصیل نشان داده است (زوتنبرگ در: ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۰۶-۱۰۵)^۱. برای نمونه در روایت دقیقی، گرامی در نبرد کشته میشود و کین زریر را اسپندیار از بیدرفش میستاند؛ حال آنکه در روایت ثعالبی - همانند یادگار زریران - گرامی زنده میماند و خون‌خواهی زریر به دست پسرش بستور انجام میگیرد. این تفاوت، تنها اختلافی سلیقه‌ای در جزئیات روایت داستان نیست؛ بلکه نشانه‌ای از حضور دو سنت روایی متمایز در نقل یک واقعه بنیادین حماسی است.

بیژن غیبی این اختلاف را به‌درستی ناشی از تفاوت منبع روایت دانسته است، اما چون اصل را بر استفاده دقیقی از شاهنامه ابومنصوری گذاشته بوده، نتیجه گرفته که ثعالبی دست‌کم در این بخش از منبعی دیگر جز ابومنصوری بهره برده است (غیبی، ۱۳۹۰: ۵۹). در حالی که اگر قرائن دیگر را در نظر آوریم، احتمال معکوس دست‌کم به همان

۱. نیز نک. مجتبابی، ۱۳۹۷: ۳۵ و دهقانی، ۱۴۰۱: ۲۸.

اندازه قوت میگیرد؛ یعنی این‌که روایت فردوسی و ثعالبی به سنت ابومنصوری نزدیک‌تر باشد و دقیقی در این بخش از مأخذی دیگر سود جسته باشد. به‌ویژه آنکه اختلاف‌های روایی دقیقی تنها به این مورد محدود نمیشود و در جزئیات دیگری نیز خود را نشان میدهد.

۲. از دیگر موارد اختلاف، نام دژی است که اسپندیار را در آن زندانی کرده بودند. نام این دژ در سخن فردوسی «گنبدان» است و در غررالسیر ثعالبی نیز صورتی نزدیک به همین ضبط یعنی «کمندان» ثبت شده (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۸۲) که باید تصحیف همان گنبدان (گمبدان) باشد؛ اما دقیقی آن را «شبدز» میخواند (دقیقی در: فردوسی، ۱۳۹۳ ج ۲: ۷۷ و ۷۸ و ۷۹). این اختلاف نام، از دیدگاه منبع‌شناسی بسیار معنادار است؛ زیرا نام‌های خاص در روایت‌های حماسی معمولاً پایدارتر از دیگر عناصر داستان‌اند و تغییر آنها غالباً از تفاوت مأخذ حکایت میکند. از این‌رو دشوار است بپذیریم که دقیقی و فردوسی هر دو دقیقاً یک متن را در اختیار داشته‌اند؛ اما در چنین نامی که به‌آسانی در وزن متقارب نیز جای می‌گرفته، تا این اندازه از یکدیگر فاصله گرفته باشند.

۳. ابهامات و اختلافات موجود درباره تاریخ زندگی و مرگ دقیقی را هم باید در بررسی مأخذ کار او پیش چشم آورد. حافظ محمودخان شیرانی و فتح‌الله مجتبابی در پژوهش‌هایی جداگانه با استناد به شواهد تاریخی و ادبی، سال‌های زندگی دقیقی را از آنچه مشهور شده به عقب‌تر می‌برند (شیرانی، ۱۳۸۱: ۵۱-۴۴ و ۵۱۱-۵۱۸؛ نیز: مجتبابی، ۱۳۹۷: ۳۵-۲۷) و معتقدند دقیقی پیش از تدوین شاهنامه ابومنصوری، چشم از جهان فرو بسته بوده و نه ابوالمظفر چغانی (ممدوح فرخی سیستانی) را مدح کرده بوده نه دوره پادشاهی نوح (دوم) بن منصور سامانی را دیده بوده است. اگر این دیدگاه درست باشد، طبیعی است که دقیقی اساساً نمیتوانسته از متن ابومنصوری استفاده کرده باشد. در این صورت، روایت مشهور آغاز شاهنامه‌سرایی او به فرمان نوح دوم را نیز باید از ساخته‌های تذکره‌نویسان دانست. اینجا بدون آن که وارد بحث تفصیلی در رد و تأیید این نظر شویم به همین اشاره بسنده میکنیم که نوح دوم در ۱۳ سالگی (۳۶۵ ق.) بر تخت نشسته بوده و اگر دستور به نظم کشیدن شاهنامه را به او منسوب کنیم میبایست بپذیریم در حدود چنان سنی سفارش این کار را داده بوده و پس از مرگ دقیقی هم هیچ حمایتی از کسی که سال‌ها آن پروژه را با کیفیتی بالاتر پی گرفته بوده، نکرده است که البته این هر دو طبیعی و منطقی به نظر نمیرسد.

۴. پاره‌ای از اشارات خود فردوسی هم فرضیه سفارش نوح دوم را به لحاظ منطقی و تاریخی با چالش روبه‌رو میکند. میدانیم که داستان بیژن و منیژه از سروده‌های روزگار جوانی فردوسی و احتمالاً نخستین بخش از شاهنامه است که او آن را به نظم درآورده بوده است. فردوسی در آغاز این داستان وصفی از حال خود در یک شب دیرپا و ملال‌انگیز آورده و به گفت‌وگویی که با جفتش در آن شب داشته اشاره کرده است. در این گفت‌وگو «مهربان یار» فردوسی از او میخواهد که متن منشور داستان بیژن و منیژه را از «دفتر پهلوی» به شعر پارسی درآورد و او هم میپذیرد. همین نکته میتواند به کار ما در بحث دقیقی مربوط شود. زیرا چنان که آوردیم فردوسی خود میگوید که پیش از دقیقی کسی طبع خود را در نظم شاهنامه نیازموده بود و حتی گمان به شعر درآوردن آن را در سر نمی‌پرورد (فردوسی، ۱۳۹۳ ج ۱، ۷-۶). پس این رویداد و آغاز سرایش بیژن و منیژه پیرو گفتار خود فردوسی می‌بایست پس از کوشش‌های دقیقی در نظم شاهنامه بوده باشد. اگر داستان بیژن و منیژه پیش از کار دقیقی به نظم کشیده شده بود در این صورت دلیلی نداشت که فردوسی چنین ابتکار و افتخاری را به دقیقی نسبت دهد و او را راهبر خود به‌سوی نظم شاهنامه بخواند. از سویی بررسی سبک و زبان داستان بیژن و منیژه نشان میدهد که این بخش با همه سختگی و استواری تفاوت‌هایی با دیگر بخش‌های شاهنامه دارد و اختلاف سبک و شیوه بیان گاه

حتی تا اندازه‌ای است که از دو دوره سبکی متفاوت حکایت میکند. تأثیر زبان دقیقی هم در آن بیش از بخشهای دیگر پیدا است و زبان ابیات این بخش بیش از هر بخش دیگری به زبان دقیقی نزدیک است. این تفاوت سبک البته نمیتواند حاصل زمانی کوتاه باشد. نتیجه‌ای که از این سخن گرفته میشود این است که فردوسی داستان بیژن و منیژه را سالها پیش از بخشهای دیگر شاهنامه به نظم درآورده بوده و از آنجاکه شاهنامه‌سرایی دقیقی پیش از آن آغاز شده بود، زمان سروده‌های دقیقی را نیز باید به سالها پیش از روزگار نوح بن منصور بازانداخت. درباره اشاره‌های دیگر فردوسی به داوطلبانه بودن تصمیم دقیقی پیش از این سخن گفتیم.

۵. در کنار تفاوت روایت و اختلاف نام و تاریخ احتمالی سروده‌ها که میتوانند نشانه‌هایی بر تفاوت مأخذ باشند مورد دیگری را هم میتوان یاد کرد و آن وجود یک روایت ویژه در سروده دقیقی و نبود آن در سخن فردوسی و ثعالبی است. در این زمینه پیکره ابیات دقیقی در تاریخ‌نامه هرات قرینه ارزشمندی در اختیار ما میگذارد. چنان که در ادامه خواهیم آورد توصیف یک جوان جنگجوی سرکش به گونه‌ای که در پیکره تاریخ‌نامه بازتاب یافته، نه در شاهنامه فردوسی دیده میشود نه در غرالسیر ثعالبی؛ و خالقی مطلق نیز به گفته خود نتوانسته است شباهتی میان مضمون این بیتها با یکی از روایتهای شاهنامه بیابد (خالقی مطلق، ۲۵۳۵: ۲۳۶). از اینجا هم میتوان گمان زد که مأخذ دقیقی هم‌پوشانی کاملی با روایت فردوسی و ثعالبی نداشته است و او احتمالاً روایت خود را از جایی جز شاهنامه ابومنصوری گرفته بوده است.

ردپاهای روایت در ابیات پراکنده دقیقی

برای نزدیک شدن به مأخذ روایت، باید دید پیکره بیتهای متقارب دقیقی در تاریخ‌نامه، چه نشانه‌های داستانی را حمل میکند و این داستانها با کدام شاخه از روایت‌گری حماسی سازگارترند. یکی از خوشه‌های پرشانه در بیتها، تصویر دژ دست‌نیافتنی و عزم پهلوان به گشودن آن است: دژی که «پرنده را ره نبد سوی او»، باد را نیز به سویش «گذرگاه» نیست، و پهلوان میگوید «به یک حمله‌اش پست و ویران کنم» (دقیقی در: لازار، ۱۳۴۱: ۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۴). این گونه توصیفها از یک سو «گره» داستانی و مانع اصلی را میسازد، و از سوی دیگر لحن و دستگاه اغراق حماسی را برجسته میکند.

خوشه دیگر، صحنه‌های لشکرکشی و نبرد هم‌گروه است که در آن «رخ روز روشن شب تیره» میشود، «جهان قیرگون و فلک لاجورد»، و میدان از «گرد» و «موج خون» ناپدید میگردد (دقیقی در: لازار، ۱۳۴۱: ۱۷۱-۱۷۳). در اینجا شاعر از همه عناصر حماسی بهره میگیرد: توصیفات بصری (تیره شدن آسمان از گرد سپاه، سرخ شدن زمین از خون)، توصیفات صوتی (خروش کوس و زرینه‌خم)، و اغراقهای شگرف (رسیدن موج خون به دامن آسمان). اینها نیز بیش از آنکه ما را به یک داستان مشخص رهنمون شود، شیوه روایت‌پردازی و صحنه‌آرایی متنی مادر را نشان میدهد که به سبک فردوسی مانند است: روایت، جنگ را به مرتبه‌ای از آشوب کیهانی میبرد که با استعاره «رستخیز» همخوان میشود.

در کنار این صحنه‌ها، بیتهایی در توصیف بامداد نیز هست که طلوع خورشید را در قالب جنگ «سپاه روم» و «سپاه حبش» تصویر میکند: خورشید تیغ از میان برمیکشد و شب تیره از جهان ناپدید میگردد (لازار، ۱۳۴۱: ۱۷۰، ۱۷۳). این نوع توصیفها در سنت حماسی پارسی سابقه دارد و باز یادآور شیوه فردوسی در گره‌زدن طبیعت با کنش داستان است؛ چنان که می‌بینیم اینها نیز بیشتر به کار سنجش ژانر روایت می‌آیند تا شناخت منبع و تنها در همین حد حماسی بودن موضوع را ثابت میکنند.

اما خوشبختانه در ابیات تاریخ‌نامه اشاراتی هم هست که ما را به‌سوی جزئیاتی از روایت اصلی میبرد و شخصیت و چهره‌ای ویژه را نمایش میدهد. برای نمونه یک جنگجوی جوان سرکش با ویژگی‌هایی توصیف میشود که او را از یک وصف عمومی و عادی بیرون می‌آورد:

از این خیره کش تند دیوانه‌ای‌ست	که از وی به هر جای افسانه‌ای‌ست
به هیچ آفریده همی نگردد	سخن در جهان‌آفرین میرود
به هستی خودبر دلش شیفته است	جوانی و مردیش بفریفته ست
مبادا [که] سر پیچد از رای تو	و یا بگذرد ز آرزوهای تو
بمانم به نزدیک تو شرمسار	ز کردار آن پور ناترس‌گار

(دقیقی در: لازار، ۱۳۴۱: ۱۶۹)

در این ابیات، شخصی (ظاهراً پدر) در حال توصیف پهلوانی جوان برای یک مهتر (شاه) است. این جوان، تندخو، سرکش، مغرور به جوانی و نیروی خود و بی‌اعتنا به دیگران توصیف میشود. گوینده نگرانی خود را از نافرمانی احتمالی این جوان و شرمساری ناشی از آن ابراز میدارد. شاعر با گزینش صفاتی چون «خیره‌کش (گش؟)»، «تند»، «دیوانه» (به معنای بی‌باک و بی‌پروا)، «خودشیفته» و «فریفته جوانی و مردانگی خویشان»، تصویری زنده از بی‌پروایی و سرکشی او نشان میدهد. نگرانی گوینده از سرپیچی این جوان از رای و فرمان پادشاه و شرمساری ناشی از آن، به‌خوبی خویشاوندی او را با آن جوان نشان میدهد. عبارت «سخن در جهان‌آفرین میرود» میتواند کنایه از گستاخی و بی‌پروایی او حتی در برابر مقدسات و آوازه‌فراگیر بی‌باکی‌اش باشد.

زبان این شعر بسیار روان و استوار است، به‌گونه‌ای که با بهترین بخش‌های شعر دقیقی پهللو میزند. شیفته و فریفته در شاهنامه با همین ردیف «است» قافیه شده‌اند: تو را ای بداندیش که فریفته ست/فریبنده تو مگر شیفته ست (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۲۹) و خود دقیقی هم نزدیک به همین قافیه و ردیف را در گشتاسپ‌نامه آورده است: همانا دلش دیو بفریفته ست / که بر کشتن من بیاشیفته است (دقیقی در همان: ۷۵). بیاشیفته برابر پانویس خالقی مطلق تنها در دست‌نویس لندن (۶۷۵) و پاریس (۸۴۴: برآشیفته) آمده (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۶۲) و دیگر نسخه‌ها و سن ژوزف «شیفته» آورده‌اند (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۹۰). فرهنگ سروری بیتی از دقیقی در بحر متقارب به شاهد واژه «بسیچد» آورده است که به نظر میرسد در توصیف همین پهلوان و مرتبط با بیت‌های بالا باشد:

کنون رزم گردان بسیچد همی	سر از رای و تدبیر پیچد همی
--------------------------	----------------------------

(دقیقی، ۱۳۴۲: ۱۳۴)

این جوان با توصیفی که از او رفت در بررسی نگارنده با هیچ جای روایت فردوسی و ثعالبی مطابقت ندارد و به نظر نمی‌رسد متنی که در اختیار دقیقی بوده زال را هم هنگام معرفی به منوچهر از زبان پدرش سام این‌گونه توصیف کرده باشد؛ بنابراین احتمال می‌رود این تعبیرات درباره شخصیتی است که داستان او از راه مأخذی دیگر به دست دقیقی رسیده و او آن را به نظم آورده بوده است.

سنت ابوالمؤیدی و نسبت احتمالی آن با بیت‌های متقارب دقیقی

در بخش‌های پیشین کوشیدیم نشان دهیم که دست‌کم بخشی از سروده‌های حماسی دقیقی به شاخه‌ای از سنت روایی جز مأخذ مشترک فردوسی و ثعالبی تعلق داشته است. با این فرض، در میان مأخذهای شناخته‌شده پیش از فردوسی، شاهنامهٔ منثور ابوالمؤید بلخی یکی از مهم‌ترین گزینه‌ها برای جست‌وجوی منشأ این‌گونه روایات خواهد بود. ملک‌الشعراى بهار نیز احتمال داده بود که مأخذ کار دقیقی بیشتر همین شاهنامهٔ ابوالمؤید بوده و در آن

روزگار «شاهنامه ابومنصوری که مأخذ فردوسی است به نظر دقیقی و مردم ماوراءالنهر و بلخ نرسیده بوده است» (بهار، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۴). هرچند این احتمال در پژوهشهای بعدی چندان بسط نیافت^۱ و غالب پژوهشگران، بیشتر باتکیه بر اشارات فردوسی، مأخذ دقیقی را نیز همان متن ابومنصوری دانسته‌اند، شواهد باقی‌مانده از سنت ابوالمؤید نشان می‌دهد که این مسیر پژوهشی همچنان شایسته درنگ و تأمل است.

کتاب ابوالمؤید که در منابع کهن از آن با عنوانهایی چون «شاهنامه بزرگ» یا «شاهنامه مؤیدی» یاد شده، ظاهراً مجموعه‌ای گسترده از روایتهای مربوط به شاهان و پهلوانان ایران بوده است. تاریخ سیستان کتاب گرشاسپ را به ابوالمؤید نسبت داده (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۵) که میتواند مجلدی از همان اثر باشد و بلعمی میگوید در ترجمه و تألیف خود از «شاهنامه بزرگ ابوالمؤید» بهره گرفته است (میرافضلی، ۱۳۹۰: ۸۷-۹۱). در مجمل‌التواریخ و القصص نیز، ضمن شناساندن منابع کتاب، به وجود اخباری چون «نریمان و سام و کیقباد و افراسیاب و اخبار لهراسف و آغش وهادان و کی‌شکن» در کتاب نثر ابوالمؤید اشاره شده است (مجممل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۲). افزون بر اینها ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه چند جا از شاعری به نام ابوعلی بلخی نام برده که صاحب شاهنامه است و از کتاب او روایت آفرینش و داستان گیومرت را به تفصیلی که در شاهنامه‌های دیگر نیست نقل کرده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). از سیاق گفتار ابوریحان چنین برمیآید که این کتاب نیز مانند شاهنامه ابوالمؤید به نثر بوده است. تقی‌زاده و بهار احتمال داده‌اند که ابوعلی بلخی همان ابوالمؤید بلخی باشد. خالقی مطلق نیز همین احتمال را پررنگ‌تر دیده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۰ ب: ۹۸-۹۹). در هر صورت روایت آفرینش و داستان گیومرت را هم باید در کنار داستانهای مستقلی چون گرشاسپ، آغش وهادان و کی‌شکن به فهرست اختلاف روایتهای شاهنامه‌های پیشین (سنت ابوالمؤیدی) با فردوسی و ثعالبی افزود. این موارد به‌خوبی نشان می‌دهد که آن شاهنامه‌های منثور فقط شامل روایات شناخته شده نبوده، بلکه دربردارنده روایتهایی نیز بوده که بعدها یا از میان رفته‌اند یا در سنت فردوسی و ثعالبی بازتابی کم‌رنگ یافته‌اند. از این‌رو، اگر در پی بازایی افقی باشیم که ممکن است بخشی از شعر دقیقی در آن پدیدآمده باشد، سنت ابوالمؤیدی یکی از مهم‌ترین نامزدهاست؛ زیرا در این سنت با پهلوانان و روایاتی روبه‌رو میشویم که یا اصلاً در فردوسی و ثعالبی جایی ندارند، یا اگر دارند، بسیار کم‌رنگ و دگرگون‌شده‌اند.

بررسی یک شباهت: آغش وهادان در شاهنامه ابوالمؤید و ابیات پراکنده دقیقی

در میان روایتهای یادشده از شاهنامه ابوالمؤید، داستان آغش وهادان در بحث ما اهمیت جداگانه‌ای دارد و آن شباهتی است که میان او و پهلوان سرکش توصیف شده در ابیات پراکنده دقیقی میتوان دید. پیش‌تر باید توجه داشت که افزون بر اشاره مجمل‌التواریخ به وجود داستان آغش وهادان در شاهنامه ابوالمؤید، یادکردهای پراکنده دیگری نیز در متون کهن دیده میشود که از گردش این نام و این شخصیت در سنتهای گوناگون حکایت دارد. عنصرالمعالی در قابوس‌نامه، هنگام بیان نسب خویش، آغش وهادان را «ملک گیلان» در روزگار کیخسرو میخواند و تصریح میکند که ابوالمؤید بلخی ذکر او را در شاهنامه آورده است (رجبی، ۱۳۹۹: آغش وهادان). در شاهنامه فردوسی پهلوانی به نام «شکش» در شمار نامداران روزگار کیخسرو آشکار میشود که باتوجه به نقش و موقعیت او گروهی احتمال داده‌اند که همان آغش وهادان باشد (برای نمونه نک. بهار در: مجمل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۴۹، پانویشت). اگر این احتمال درست باشد، میتوان گفت که بازتابی کم‌رنگ و دگرگون از این پهلوان در روایت فردوسی (سنت ابومنصوری) نیز برجای‌مانده بوده است، هرچند در شاهنامه از داستان مستقل او خبری نیست. افزون بر این در

۱. یان ریپکا همین نظر بهار را نقل کرده و چیزی در رد و تأیید آن نیفزوده است (ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۲۴).

نوروزنامه نامی نزدیک به این صورت، یعنی «آرش وهادان»، برای آرش کمانگیر آمده است (خیام، ۱۳۱۲: ۳۹)^۱ که این یادکرد هم با آنکه به شخصیت آغش مربوط نیست، میتواند نشانه‌ای دیگر از تداول این نام و دگرگونی تدریجی آن در نقل‌های گوناگون باشد.

اما مهم‌ترین روایت موجود درباره آغش وهادان روایت شهردان بن ابی‌الخیر در نزهت‌نامه^۲ علایی است که به تصریح خودش با شاه‌نامه ابوالمؤید آشنا بوده است و آنچه نقل کرده ظاهراً بازمانده‌ای از همان سنت روایی باید باشد. در این روایت که با سرنویس «از اخبار آغش وهادان دیلمی داماد طوس» آغاز شده، آغش نه تنها در رده نامداران سپاه ایران قرار میگیرد، بلکه مأموریتی مستقل مییابد، با گسته‌هم همراه میشود، به نبرد شیده - پسر افراسیاب - میرود، بخارا را می‌گشاید و در سمرقند با دشمن درگیر میشود. در آغاز همین داستان، وقتی گودرز آغش وهادان را به همراهی با سپاه خود فرامیخواند، او «عربده می‌آراید» و با لحنی آکنده از سرکشی و برترمنشی به پهلوانی چون گودرز میگوید: «تو که باشی که من در زیر علم تو بروم» و چون سخن دراز میشود کی خسرو پس از مشورت با رستم او را همراه گسته‌هم (برادر طوس) با لشکر دیگری میفرستد. کی خسرو به آغش میگوید: «لشکر کشیدن تو راست و رای و تدبیر گسته‌هم را» (شهردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۳۳۴-۳۳۵).

همین‌جا میتوان به آن وجه شباهت میان آغش وهادان و پهلوان ابیات متقارب دقیقی رسید. چنان‌که در بخش‌های پیشین دیدیم، پهلوان آن ابیات شخصیتی است جوان و خیره‌سر که «از وی به هر جای افسانه‌ای‌ست»، «به هیچ آفریده همی نگردد»، و «جوانی و مردیش بفریفته است». همچنین گوینده از این بیم دارد که آن جوان از رأی مهتر خویش سر بی‌چند و موجب شرمساری شود. او تنها یک جنگجوی عادی و بی‌چهره نیست، بلکه سیمایی ممتاز دارد و دارای نوعی خودبینی پهلوانانه است. آغش وهادان در روایت شهردان نیز دقیقاً با چنین ویژگی‌هایی معرفی میشود: پهلوانی که در ساختار سپاه ایران جایگاهی بلند دارد، اعزام او به میدان با مشورت رستم و کیخسرو صورت میگیرد، در نبرد با شیده نقش اصلی مییابد، و از همه مهم‌تر، حاضر نیست بی‌چون‌وچرا «زیر علم» دیگری برود. این سرکشی آمیخته با اعتمادبه‌نفس، در کنار حضور مستقل او در نبردی مهم از دوره کیخسرو، او را به یکی از معدود شخصیت‌های شناخته‌شده روایات کهن بدل میکند که دست‌کم از حیث خوی و منش میتواند با پهلوان آن ابیات سنجیده شود. برای روشن‌تر شدن وجوه تطبیق دو روایت جدول زیر میتواند راهگشا باشد:

جدول سنجش تطبیقی ویژگی‌های پهلوان ابیات پراکنده منسوب به دقیقی با آغش وهادان

محور مقایسه	پهلوان در ابیات دقیقی	آغش وهادان	میزان همخوانی	ارزیابی
سن	با تعبیر «جوانی و مردیش بفریفته ست» جوان و نیرومند تصویر میشود.	پهلوانی نامدار است؛ اما جوان بودن او در روایت بازمانده تصریح نشده است.	متوسط	اشتراک در منش پهلوانی هست، اما قرینه سنی مستقیم در دست نیست.
خودبینی و استقلال رأی	«به هیچ آفریده همی نگردد»؛ از	در برابر گودرز از رفتن زیر علم او خودداری میکند و	قوی	هر دو شخصیت دارای خودآگاهی و

^۱. مجتبی مینوی به‌درستی نوشته است: «خلط فاحش است میان دو شخص: یکی آرش...؛ دیگری آغش وهادان... و لفظ وهادان ناشی از خلط و اشتباه است» (خیام، ۱۳۱۲: ۱۰۲).

استقلال‌طلبی پهلوانانه‌اند.		جایگاه مستقل خود را یادآور میشود.	پذیرش برتری دیگران سر باز میزند.	
این محور نزدیک ترین همانندی رفتاری میان دو شخصیت است.	قوی	با گفتنِ «تو که باشی که من در زیر علم تو بروم»، فرمان برداری بی‌چون‌وچرا را نمیپذیرد.	از احتمال «سر پیچیدن از رأی» سخن میرود و نافرمانی او مایهٔ نگرانی است.	سرپیچی از فرمان مهرتر
هر دو از ظرفیت داستانی و شهرت پهلوانی برخوردارند.	متوسط	در روایتی مستقل حضور دارد و خود موضوع داستانی ویژه در سنت منثور است.	از پهلوان چنان یاد میشود که «از وی به هر جای افسانه‌ای ست».	شهرت و افسانه گونگی
شباهت در سطح ساختار روایی قابل طرح است، اما داده های موجود برای هم سان‌نگاری کافی نیست.	ضعیف تا متوسط	پهلوانی است که سامان‌دادن رابطهٔ او با دیگران به تدبیر نیاز دارد.	سرکشی و خودبینی پهلوان میتواند برای شاه یا بزرگ‌تر مسئله‌ساز باشد.	نسبت با ساختار قدرت

توضیح: مأخذ ستون دوم، ابیات پراکندهٔ منسوب به دقتی در تاریخ‌نامهٔ هرات و مأخذ ستون سوم، گزارش داستان آغش وهادان در نزهت‌نامهٔ علایی و داده‌های بازمانده از سنت ابوالمؤیدی است.

چنان‌که جدول نشان میدهد، هم‌خوانی میان پهلوان ابیات پراکندهٔ دقتی و آغش وهادان، بیش از همه در دو محور «خودبینی و استقلال رأی» و «سرپیچی از فرمان مهرتر» دیده میشود. بااین‌حال، در محورهایی چون سن، جایگاه دقیق در روایت و نسبت با ساختار قدرت، شباهتها کامل یا مستقیم نیستند. افزون بر این، نام آغش وهادان در ابیات مورد بحث نیامده و روایت اصلی شاهنامهٔ ابوالمؤید نیز در دست نیست. ازاین‌رو، این سنجش نمیتواند دلیلی بر این‌همانی قطعی دو شخصیت باشد؛ بلکه آغش وهادان را میتوان نزدیک‌ترین نمونهٔ شناخته‌شده از پهلوانی با چنین ویژگیهایی در سنتهای روایی بازمانده دانست. بنابراین، جدول حاضر صرفاً قرینه‌ای در تقویت احتمال پیوند بخشی از ابیات دقتی با شاخه‌ای نزدیک به سنت ابوالمؤیدی است و چه‌بسا اگر بخشهای مفقود شاهنامهٔ ابوالمؤید، مانند کی‌شکن و جز آن، در دست میبود، در آنها نیز با پهلوانانی روبه‌رو میشدیم که نزدیک به همین ویژگیها را داشته باشند و حتی بتوانند جایگزین شایسته‌تری برای این شخصیت باشند.

براین‌اساس، اهمیت سنت ابوالمؤیدی در این بحث بیش از آنکه به شناسایی یک شخصیت خاص محدود شود، در گشودن افقی روایی نهفته است که ظاهراً از روایت معیار بازمانده در شاهنامهٔ فردوسی گسترده‌تر بوده است. اگر بخشی از بنمایه‌های روایی دقتی از چنین افقی برخاسته باشد، دیگر نبودِ نظیر دقتی آن در سخن فردوسی و ثعالبی امری شگفت نخواهد بود.

شمار احتمالی بیت‌های شاهنامه دقیقی

اگر دقیقی پروژه‌ای دیگر در روایت‌های باستانی به سامان رسانده یا در دست داشته، منطقی است که بپذیریم حجم سروده‌های او بسیار بیشتر از گشتاسپ‌نامه بوده است. پذیرش این فرضیه، نیازمند بازنگری در باور مشهور و سنتی «محدود بودن سروده‌های او به هزار بیت» است. از این رو، واکاوی اشارات تاریخی و ادبی درباره شمار ابیات منظومه دقیقی، مرحله‌ای ضروری برای حل این معمای پژوهشی است. شعرهای او در تاریخ‌نامه هرات بر این تاریکی هم نور تازه‌ای می‌تاباند؛ زیرا هنگام ارزیابی نسبت دقیقی با سنت شاهنامه، لازم است جایگاه این پیکره را در کنار گزارشهای فردوسی و تذکره‌نویسان درباره شمار ابیات او بنشانیم.

در سخن فردوسی سه اشاره وجود دارد که میتوان آنها را قرینه‌هایی برای گفت‌وگو درباره شمار ابیات منظومه حماسی دقیقی گرفت: نخستین اشاره جایی است که از زبان دقیقی که به خوابش آمده میگوید که حدود هزار بیت از داستان گشتاسپ و ارجاسپ سروده و روزگارش به سر آمده است (فردوسی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۹). از این جمله میتوان برداشت کرد که فردوسی شمار کل ابیات منظومه او را همان هزار و چند بیت میدانسته است. حمدالله مستوفی هم بر همین پایه در «تاریخ گزیده» شمار بیت‌های شاهنامه دقیقی را هزار نوشته است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۳۰). گفتنی است عدد سه هزار که در پاره‌ای پژوهشها در این زمینه از مستوفی نقل شده (تقی‌زاده، ۱۲۸۹: ۲۱؛ صفا، ۱۳۸۷: ۱۷۶؛ دبیرسیاقی در: دقیقی، ۱۳۴۲: ۱۹؛ شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۲۳ و Lazard, 1964: 35) بر اساس ضبط یکی از نسخه‌های نامعتبر تاریخ گزیده بوده (چاپ اروپا، ص ۸۱۸، ج ۱، به نقل از دقیقی، ۱۳۴۲: ۱۹) و مبنایی ندارد. کتاب زینت المجالس (۱۰۰۴ ق) هم همین عدد هزار را با ارجاع به تاریخ گزیده نقل کرده (مجدی، ۱۳۶۲: ۴۴۵) که نشان میدهد در نسخه مورد استفاده او هم رقم هزار ثبت بوده و این خود تأیید دیگری بر نادرست بودن ضبط سه هزار در نسخه یادشده است.

اشاره دوم آنجاست که فردوسی میگوید دقیقی جز اندکی از آن شاهنامه بزرگ را به نظم نکشیده بوده است: «اگرچه نپیوست جز اندکی / ز رزم و ز بزم از هزاران یکی» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۶/۵)؛ این گفته رقم صریحی برای بیتها به دست نمیدهد؛ اما کم‌شمار بودن آنها را یادآوری میکند و دست بالا میتواند قرینه‌ای بر رد گفتار امثال عوفی هم باشد که شمار ابیات شاهنامه دقیقی را بیست هزار نوشته‌اند. عوفی که لباب الالباب او پس از شاهنامه فردوسی کهن‌ترین منبعی است که به شمار بیت‌های منظومه دقیقی اشاره کرده، درباره شاهنامه میگوید: «ابتدای آن دقیقی کرده است و بیست هزار بیت از آن جمله گفته دقیقی است و شست هزار بیت دیگر فردوسی گفته» (عوفی، ۱۳۸۹: ۴۱۴). چنان که تقی‌زاده میگوید جای تأمل است که تذکره‌نویسانی با آن که به شاهنامه فردوسی دسترسی داشته‌اند و شمار بیت‌های گشتاسپ‌نامه موجود در آن را میدانسته‌اند، باز پس از نقل عدد مشهور شصت هزار برای ابیات شاهنامه، بیست هزار بیت هم به شاهنامه دقیقی نسبت داده‌اند (نک. تقی‌زاده، ۱۲۸۹: ۲۱). جامی هم در بهارستان شمار ابیات شاهنامه دقیقی را بیست هزار نوشته است^۱؛ اما از آنجاکه تقریباً عین عبارت عوفی را بازگفته و دو قطعه‌ای هم که از دقیقی نقل کرده، برگرفته از همان ابیاتی است که عوفی آورده (جامی، ۱۳۷۹: ۱۲۵)، میتوان حدس زد که اطلاع مستقیمی از این موضوع نداشته و مطلب خود را از عوفی گرفته است؛ بنابراین

۱. «ابتدای شاهنامه او / دقیقی» کرده است و بیست هزار بیت کمابیش گفته و فردوسی آن را به اتمام رسانیده» (جامی، ۱۳۷۹: ۱۲۵). زینت المجالس به نقل از بهارستان جامی شمار ابیات شاهنامه دقیقی را «هشت هزار بیت به چیزی کم یا بیش» نوشته است و در ادامه افزوده که این سخن اصلی ندارد (مجدی، ۱۳۶۲: ۴۴۵). مطابق پانوشته‌های متن «بهارستان» تصحیح افصح زاد هیچ یک از دست‌نویس‌های بهارستان عدد هشت هزار را تأیید نمی‌کنند (جامی، ۱۳۷۹: ۱۲۵) و احتمالاً اشکال از دست‌نویس مورد استفاده نویسنده زینت المجالس بوده است.

اشارهٔ او ارزش تحقیقی جداگانه‌ای ندارد.

سومین اشاره‌ای که در شاهنامه می‌تواند به شمار ابیات دقیقی پیوند داده شود چند بیتی است که در بخش پادشاهی خسروپرویز (آغاز داستان خسرو با شیرین) آمده است:

همی نو کنم نامه یی زین نشان	کجا یادگار است از آن سرکشان
بود بیت شش بار بیور هزار	سخنهای شایسته و غمگسار
نبیند کسی نامهٔ پارسی	نبشته بد ابیات سد بار سی
اگر بازجویی از او بیت بد	همانا که باشد کم از پانسد

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۱۲)

عموماً چنین برداشت کرده‌اند که فردوسی در این بیتها میگوید درحالی‌که تا امروز کسی منظومه‌ای سه هزار بیتی در پارسی نسروده من شصت هزار بیت سروده‌ام که تنها زیر پانصد بیت آن سست است. این نیز در صورت درست بودن می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که منظومهٔ دقیقی کمتر از سه هزار بیت داشته است؛ زیرا در غیر این صورت فردوسی چنین چیزی نمی‌گفت. جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی با این که خود نشان داده‌اند که پیش از شاهنامه چندین منظومه پدیدآمده بوده که شمار ابیات آنها بیش از سه هزار بوده است، از بیتها تأکید بر سه هزار بیتی بودن تقریبی منظومه‌های پیشین را برداشت کرده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۸۹ ج ۱۱: ۱۷۸؛ خطیبی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۵). تئودور نولدکه هم که متوجه بوده که اشارت «بیت بد» به‌سوی ابیات شاهنامه نیست باز برداشت کرده که فردوسی میگوید پیش از او کسی منظومهٔ پارسی سه هزار بیتی نگفته است (نولدکه، ۱۳۶۹: ۵۱، پانوش). اما چنین دریافتی از بیتها دقیق نیست و فردوسی هم به‌واقع چنین چیزی نگفته است و سخنش معنای دیگری دارد. باید دانست که این بیتها موقوف‌المعانی هستند و در شبکهٔ معنایی گسترده‌تری قرار دارند که بدون درنظرآوردن آن، معنا به‌درستی دریافت نمی‌گردد.

فردوسی در این بیتها نخست به ستایش کار خود میپردازد و میگوید: کتابی کهن را با سخن خود تازگی بخشیده و منظومه‌ای شصت هزار بیتی سروده که همهٔ ابیات آن شایسته و دل‌انگیز است (سخن سستی در آن وجود ندارد)؛ درحالی‌که در این روزگار هیچ منظومهٔ سه هزار بیتی به پارسی نمیتوان یافت که اگر بیتهای بدش را بازجویند/بازجویی؛ تعداد آن بیتهای بد کمتر از پانصد باشد. با این تفسیر، فردوسی به نسبت اشعار سست با کل شعرها در منظومه‌های پیشین اشاره دارد نه به شمار بیتهای آنها. گفتنی است که در بیت سوم به‌جای «اگر بازجویی»، ضبط «اگر باز جویند...» که چهار نسخه از پانزده نسخهٔ مبنای تصحیح خالقی مطلق و نیز دو نسخهٔ سعدلو و سن‌ژوزف آن را تأیید میکنند با تفسیرهای مبتنی بر نسبت‌دادن بیت بد به دیگر منظومه‌ها سازگارتر است (نک. خطیبی، ۱۳۹۰: ۵۶). برابر پانویس ویرایش خالقی مطلق هیچ یک از دست‌نویسها با صورت محتمل «که گر» در این بیت آغاز نشده‌اند و تنها دست‌نویس موزهٔ ملی کراچی (۷۵۲ق) ضبط «وگر» دارد (فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۸، ۲۵۹). سجاد آیدنلو نیز در نوشتاری معنای این ابیات را بررسیده و به سابقهٔ تفسیر درست آنها در سخن ملک‌الشعرا بهار و علی ابوالحسنی اشاره کرده است (آیدنلو، ۱۳۹۰ الف: ۱۵)^۱. البته پیشتر محمدعلی فروغی نیز در مقدمهٔ

۱. همچنین بنگرید به مقدمهٔ کتاب «دفتر خسروان، برگزیدهٔ شاهنامهٔ فردوسی»، نوشتهٔ سجاد آیدنلو، انتشارات سخن، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰-۲۰۸. این نوشتار پیش از انتشار ویرایش دوم شاهنامهٔ خالقی مطلق (انتشارات سخن، ۱۳۹۳) به چاپ رسیده بود. پس از نوشتهٔ آیدنلو شادروان ابوالفضل خطیبی در مقاله‌ای کوشید که ضمن رد این تعبیر از همان برداشت‌های مبتنی بر اقرار فردوسی به وجود پانصد بیت بد در شاهنامه دفاع کند. دلایلی که خطیبی در این زمینه آورده به نظر نگارنده ناپذیرفتنی است؛ اما ضمن توضیحات خود چند پیشنهاد

«خلاصه شاهنامه» باذوق و طبع سخن‌دان خود چنین تعبیری را متناسب با قلم استاد توس ندانسته بود. گرچه فروغی شاید به دلیل محدودیت دسترسی به نسخه‌ها، برای حل مشکل راه دورتری رفته و چاره را در رد اصالت بیت «اگر بازجویند...» دیده بود (فروغی، ۱۳۱۳: ۱۵-۱۴).

به هر حال به نظر می‌رسد هیچ یک از این موارد برای اثبات محدود بودن منظومه دقیقی به همان هزار و چند بیت نقل شده در شاهنامه بسنده نیست؛ زیرا همواره این احتمال وجود دارد که فردوسی به همه ابیات دقیقی دسترسی نیافته باشد. چنان که پیش از این گفتیم قید «اگر بازبایی» در بیت فردوسی از زبان دقیقی می‌تواند نشانه‌ای بر تنگیاب شدن ابیات منظومه دقیقی در زمان او تلقی شود. برپایه گزارش خود فردوسی در آن روزگار، یافتن نسخه‌ای از شاهنامه ابومنصوری که در توس تدوین شده بود نیز کاری دشوار بوده است؛ چه رسد به منظومه ناتمام دقیقی که احتمالاً در شهری دیگر به نظم کشیده شده بود.

در نهایت مطابق سخنی که از تاوادیا نقل کردیم گفتار فردوسی، می‌تواند این معنی را هم برساند که آنچه از مثنوی متقارب دقیقی به دست او رسیده بوده بخش کوچکی از شاهنامه بزرگ را در بر می‌گرفته است و او از آن بخش کوچک که با توجه به حجم شاهنامه می‌توانسته؛ مثلاً پنج هزار بیت هم باشد، حدود هزار بیت مربوط به داستان گشتاسپ و ارجاسپ را در شاهنامه خود آورده است. این گفته دلیلی قطعی بر رد بیش از هزار بودن ابیات دیگر او به دست نمی‌دهد؛ و گسترده‌تر بودن دامنه کار او با بررسی اشعار تاریخ‌نامه و ابیات پراکنده دیگر دقیقی در بحر متقارب هم قابل تأیید است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با محور قراردادن ابیات پراکنده دقیقی به بحر متقارب، به‌ویژه آن دسته که در تاریخ‌نامه هرات سیفی هروی نقل شده‌اند، کوشید تصویری روشن‌تر از جایگاه این شاعر در سنت شاهنامه‌سرایی به دست دهد. لحن روایی، صحنه‌آراییهای جنگی، توصیف دژ، لشکرکشی، رجزخوانی و نیز وجود برخی شخصیت‌پردازیهایی نسبتاً متمایز در این بیتها، همگی بر آن دلالت دارند که با بقایای منظومه یا منظومه‌هایی حماسی روبه‌رویییم که به احتمال زیاد به کار شاهنامه‌سرایی دقیقی تعلق داشته‌اند.

نخستین دستاورد این بررسی، تأیید نسبی اصالت این پیکره و ارزش آن در شناخت زبان و سبک حماسی دقیقی است. دقت و امانت سیفی هروی در انتساب اشعار، هماهنگی سبکی این بیتها با زبان شناخته‌شده دقیقی، و نیز همانندیهای بیانی آنها با گشتاسپ‌نامه و شاهنامه فردوسی، این اعتماد را تقویت می‌کند که با بقایایی اصیل از شعر حماسی دقیقی روبه‌رو هستیم، نه با مجموعه‌ای درهم‌آمیخته و تصادفی. همچنین ارزیابی سبکی نشان می‌دهد که ابیات پراکنده از همواری و پختگی بیشتری نسبت به بخشهایی از گشتاسپ‌نامه برخوردارند و تهی از ضعفهایی چون خشکی لحن و معترضه‌های کم‌اثر هستند. این نکته می‌تواند هم نتیجه گزینش آگاهانه سیفی هروی باشد و هم نشان‌دهنده آن که شاعر در روایت مادر این ابیات فضای آزادتری برای هنرنمایی در اختیار داشته است.

از دیدگاه روایت‌شناسی، اختلافهای محتوایی آشکاری میان گزارش دقیقی با فردوسی و ثعالبی می‌توان دید. نام متفاوت دژ اسپندیار (شبدز در برابر گنبدان)، سرنوشت متفاوت گرامی و ناهمسانیهای دیگر، در کنار چند ابهام تاریخی و زندگی‌نامه‌ای، این فرضیه را که دقیقی و فردوسی هر دو از یک مأخذ (شاهنامه ابومنصوری) بهره برده‌اند،

با تردید جدی روبه‌رو میکند. برجسته‌ترین شاهد درونی بر این مدعا، توصیف پهلوانی جوان و سرکش در ابیات پراکنده است که هیچ همتایی در شاهنامه فردوسی و غررالسیر ثعالی ندارد. این شخصیت، با ویژگیهایی چون ماجراجویی، تندى و بی‌باکی تا حد دیوانگی، بی‌اعتنایی به دیگران، و استعداد نافرمانی‌اش در برابر شاه، از سنخی است که تنها در شاخه‌های دیگر روایات کهن دیده میشود. در این میان، آغش وهادان که نام و داستانش در سنت ابوالمؤیدی و روایاتی چون نزهت‌نامه علایی باقی‌مانده، نمونه‌ای از شخصیهایی است که میتوانند مصداق این توصیفها باشند، هر چند با احتیاط باید از تطبیق قطعی خودداری کرد. چنین شواهدی، احتمال استفاده دقیق از شاهنامه منثور ابوالمؤید بلخی یا دست‌کم شاخه‌ای متفاوت از سنت شاهنامه‌های منثور را برجسته کرده است. بنابراین بر پایه قرائن بررسی‌شده، میتوان گفت ابیات متقارب منسوب به دقیقی ممکن است بازتاب‌دهنده روایتی متفاوت از روایت موجود در شاهنامه فردوسی و غرر ثعالی باشند و شاهنامه ابوالمؤید بلخی، به سبب وجود روایتی مستقل همچون داستان آغش وهادان، یکی از نامزدهای مهم برای توضیح این تفاوتهاست.

بررسی شمار ابیات منظومه حماسی دقیقی نیز هم‌سو با این نتایج است. گزارش فردوسی از هزار بیت گشتاسپ‌نامه و دیگر داده‌های مربوط به شمار ابیات دقیقی امکان محدود کردن قطعی شاهنامه‌سرایی او به هزار بیت را نمیدهد، اما برای تعیین حجم واقعی کار او نیز کفایت نمیکند. قید «اگر بازیابی» در گزارش فردوسی نیز میتواند حاکی از تنگیاب شدن اثر دقیقی در همان روزگار و قرینه‌ای بر احتمال دست نیافتن فردوسی به همه ابیات او باشد. به هر روی این ابیات پراکنده مقابری که نشانه‌های یک روایت حماسی متفاوت را باز میتابانند، این احتمال را نیرو میدهند که دقیقی پروژه‌ای فراتر از پادشاهی گشتاسپ را آغاز کرده و تاندازه‌ای پیش برده بوده است.

در نهایت، این پژوهش تأکید میکند که بازمانده‌های اندک شعر دقیقی، همچنان ظرفیت بالایی برای بازنگری در تاریخ شاهنامه‌سرایی دارند. ابیات پراکنده، نه تنها شکوه از دست‌رفته سنت حماسی سامانی را گوشزد میکنند، بلکه نشان میدهند که فردوسی در ستایش از پیش‌گامی دقیقی و تأثیرپذیری از زبان و بیان او، سخنی بر مبنای واقعیت و نه صرفاً از سر تعارف و فروتنی گفته است. دقیقی، با وجود عمر کوتاهش، توانست پیش‌آهنگ راهی شود که بعدها با شاهنامه فردوسی به اوج رسید و این نوشتار گامی در بازشناسی جایگاه او در این سنت بزرگ است.

تشکر و قدردانی:

این نوشتار را به یاد گرامی زنده‌یاد دکتر جلال خالقی‌مطلق تقدیم میدارم؛ فرزانه‌ای که از خرمن دانش و پژوهش او خوشه‌ها برچیده‌ام.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی و حامیان مالی پژوهش بعهدہ نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aydinlu, S. (2011a). "Does the *Shahnameh* Have Five Hundred Defective Verses?" *Mirاث-e Melli [Heritage Report]*, 5(46), p. 15.

- Aydinlu, S. (2011b). *Daftar-e Khosravan: Selected Passages from Ferdowsi's Shahnameh* [The Book of Kings: Selected Passages from Ferdowsi's Shahnameh]. Tehran: Sokhan.
- Eslami Nodoushan, M. A. (1976). "Daqiqi and Ferdowsi." In: *Yadnameh-ye Daqiqi-ye Tusi: A Collection of Lectures and Articles* [Memorial Volume for Daqiqi Tusi]. Tehran: High Council of Culture and Art.
- Bahar, M. T. (1970). *Sabk-shenasi* [Stylistics]. 3 vols. Tehran: Sepehr.
- Biruni, A. R. (2007). *Al-Athar al-Baqiyah 'an al-Qurun al-Khaliyah* [The Chronology of Ancient Nations]. Translated by Akbar Danasarisht. Tehran: Amir Kabir.
- Tarikh-e Sistan* [The History of Sistan]. (1935). Edited by Malek al-Sho'ara Bahar. Tehran: Mo'asseseh-ye Khavar.
- Taghizadeh, S. H. (1910). "Famous Persian Poets (3): Daqiqi." *Kaveh*, nos. 39–40.
- Tha'alibi, 'A. b. M. (1989). *Tarikh-e Tha'alibi, Mashhur be Ghorar Akhbar Moluk al-Fors va Siyarhom* [The History of Tha'alibi, Also Known as the Ghorar Akhbar of the Persian Kings and Their Ways of Life]. Translated by Mohammad Faz regularly? Need Persian "Fazaili". Transliterate Faza'ili. Tehran: Noghereh.
- Jami, N. A. A. (2000). *Baharistan va Rasa'el-e Jami* [The Baharistan and Jami's Treatises]. Edited by Alakhan Afsahzad. Tehran: Markaz-e Pazhuhesi-ye Mirاث-e Maktub.
- Khaleghi-Motlagh, J. (1976). "Tus, the Birthplace of Daqiqi." In: *Yadnameh-ye Daqiqi-ye Tusi* [Memorial Volume for Daqiqi Tusi]. Tehran: High Council of Culture and Art.
- Khaleghi-Motlagh, J. (2010). *Yaddasht-ha-ye Shahnameh* [Notes on the Shahnameh]. Vol. 10, Parts 2–3; Vol. 11, Part 4. Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Khaleghi-Motlagh, J. (2011a). "Ferdowsi's Shahnameh." In: *Ferdowsi va Shahnameh-sara'i: Selected Articles from the Encyclopedia of Persian Language and Literature* [Ferdowsi and Shahnameh Writing]. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Khaleghi-Motlagh, J. (2011b). "Abu 'Ali Balkhi." In: *Ferdowsi va Shahnameh-sara'i: Selected Articles from the Encyclopedia of Persian Language and Literature*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Khatibi, A. (2002). "Yeki Nameh Bud Az Geh-e Bastan" [There Was a Letter from Ancient Times]. *Nameh-ye Farhangestan*, 5(3), serial no. 19.
- Khatibi, A. (2011). "Does the *Shahnameh* Have Five Hundred Defective Verses?" *Mirاث-e Melli* [Heritage Report], 5(47–48).
- Khayyam, O. (1933). *Nowruznameh* [The Book of Nowruz]. Edited by Mojtaba Minovi. Tehran: Ketabkhaneh-ye Kaveh.
- Daqiqi, M. b. A. (1963). *Divan-e Daqiqi* [The Collected Poems of Daqiqi]. Edited by Mohammad Dabirsiaghi. Tehran: Elmi.
- Daqiqi, M. b. A. (1994). *Divan-e Daqiqi-ye Tusi be Enzemam-e Farhang-e Basamadi* [The Collected Poems of Daqiqi Tusi, with a Frequency Dictionary]. 2nd ed. Edited by Mohammad-Javad Shari'at. Tehran: Asatir.
- Dehghani, M. (2022). *Tarikh va Adabiyat-e Iran 5: Daqiqi* [History and Literature of Iran 5: Daqiqi]. Tehran: Ney.

- Rajabi, P. (2020). "Agosh vaadan." In: *Daneshnameh-ye Iran [Encyclopaedia Iranica]*. Vol. 4. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Rypka, J. (2002). *Tarikh-e Adabiyat-e Iran az Doran-e Bastan ta Qajar [History of Iranian Literature from Antiquity to the Qajar Period]*. Translated by Isa Shahabi. 2nd ed. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Seifi Heravi, S. b. M. (1943). *Tarikhnameh-ye Herat [The History of Herat]*. Edited by Mohammad Zubair Siddiqi. Calcutta: Offset edition, Ketabforushi-ye Khayyam.
- Seifi Heravi, S. b. M. (2004). *Tarikhnameh-ye Herat [The History of Herat]*. Edited by Gholamreza Tabataba'i-Majd. Tehran: Asatir.
- Shamisa, S. (2017). *Shahnameh-ha [The Shahnamehs]*. Tehran: Hermes.
- Shahmardan b. Abi al-Khayr. (1983). *Nozhatnameh-ye 'Ala'i [The 'Ala'i Book of Delight]*. Translated by Farhang Jahanpur. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research.
- Shirani, H. M. (1995). *Dar Shenakht-e Ferdowsi [On Understanding Ferdowsi]*. Translated by Shahid Chaudhry. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Shirani, H. M. (2002). *Naqd-e She'r al-'Ajam-e Shibli No'mani [A Critique of Shibli Nu'mani's She'r al-'Ajam]*. Translated and edited by Shahid Chaudhry and Tofiq H. Sobhan. Tehran: Payam-e Nur University Press.
- Safa, Z. (2008). *Hamas esara'i dar Iran [Epic Poetry in Iran]*. 4th ed. Tehran: Ferdows.
- Ferdowsi, A. (2007). *Shahnameh [The Book of Kings]*. 8 vols. Edited by Jalal Khaleghi-Motlagh. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Ferdowsi, A. (2010). *Shahnameh: Facsimile Edition Based on the Manuscript of Saint Joseph Library, Beirut*. Edited by Iraj Afshar, Mahmoud Omidsalar, and Nader Matlabi-Kashani. Tehran: Talaye.
- Ferdowsi, A. (2014). *Shahnameh [The Book of Kings]*. 2 vols. Edited by Jalal Khaleghi-Motlagh. Tehran: Sokhan.
- Foroughi, M. A. (1934). *Kholaseh-ye Shahnameh-ye Ferdowsi [A Summary of Ferdowsi's Shahnameh]*. Tehran: Majles Publications.
- 'Awfi, M. (2010). *Lubab al-Albab [The Essential Core of the Cores]*. Edited by Edward G. Browne, with revisions, notes, and commentaries by Sa'id Nafisi. Tehran: Hermes.
- Gheibi, B. (2011). "Yadegar-e Zariran" [*The Memorial of Zarir*]. In: *Ferdowsi va Shahnameh-sara'i: Selected Articles from the Encyclopedia of Persian Language and Literature*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Lazard, G. (1962). *Ash'ar-e Parakandeh-ye Ghadimtarin Sho'ara-ye Farsi-zaban az Hanzaleh-ye Badhghisi ta Daqiqi, be Gheyre az Rudaki [Scattered Poems of the Earliest Persian Poets, from Hanzalah of Badghis to Daqiqi, Excluding Rudaki]*. Vol. 2. Tehran: Iranian Studies Department, Franco-Iranian Institute.
- Mojtaba'i, F. (2018). "Mamdohan-e Daqiqi va Negahi Digar be Tarikh-e Vafat-e U" [*Daqiqi's Patrons and a New Look at the Date of His Death*]. *Jostarhaye Novin-e Adabi*, no. 200, pp. 27-35.
- Majdi, M. b. A. (1983). *Zinat al-Majales [The Ornament of Assemblies]*. Tehran: Ketabkhaneh-ye Sana'i.

- Majmal al-Tawarikh va al-Qisas [The Compendium of Histories and Tales]*. (1939). Edited by Malek al-Sho'ara Bahar. Tehran: Kalaleh-ye Khavar.
- Mostowfi, H. b. A. (1985). *Tarikh-e Gozideh [The Selected History]*. Edited by Abdolhossein Nava'i. Tehran: Amir Kabir.
- Mirafzali, A. (2011). "Abu al-Mo'ayyad Balkhi." In: *Ferdowsi va Shahnameh-sara'i: Selected Articles from the Encyclopedia of Persian Language and Literature*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Nöldeke, T. (1990). *Hamas e-ye Melli-ye Iran [The Iranian National Epic]*. Translated by Bozorg Alavi. 4th ed. Tehran: Jami Publishing and Markaz-e Nashr-e Sepehr.
- Yahaghi, M. J. (2011). "Ghorar al-Siyar." In: *Ferdowsi va Shahnameh-sara'i: Selected Articles from the Encyclopedia of Persian Language and Literature*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature.

ORIGINAL FOREIGN-LANGUAGE SOURCES

- Lazard, Gilbert. (1964). *Les premiers poètes persans (IXe-Xe siècles): Fragments rassemblés, édités et traduits*. Vol. 1. Tehran-Paris: Département d'Iranologie de l'Institut Franco-Iranien.
- Tavadia, Jehangir. (1952). "Review of *Firdousi and the Shahnama: A Study of the Great Persian Epic of the Homer of the East*, by P. B. Vachha." *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 102(2), pp. 381-387.

فهرست منابع فارسی

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰ الف). «آیا شاهنامه پانصد بیت بد دارد؟» *گزارش میراث*، سال پنجم، ش ۴۶، ص ۱۵.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰ ب). *دفتر خسروان: برگزیده شاهنامه فردوسی*. تهران: انتشارات سخن.
- اسلامپندوشن، محمدعلی. (۲۵۳۵). «دقیقی و فردوسی». در: *یادنامه دقیقی طوسی: مجموعه سخنرانیها و مقالات*. انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۴۹). *سبک‌شناسی*. ج ۳. تهران: سپهر.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- تاریخ سیستان*. (۱۳۱۴). تصحیح ملک الشعرای بهار. تهران: مؤسسه خاور.
- تقی‌زاده، سید حسن. (۱۲۸۹). «مشاهیر شعرای ایران (۳): دقیقی». *کاو*، ش ۳۹-۴۰.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی، مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*. ترجمه محمد فضائی. تهران: انتشارات نقره.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۹). *بهارستان و رسائل جامی*. تصحیح اعلاخان افصح‌زاد. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خالقی مطلق، جلال. (۲۵۳۵). «طوس، زادگاه دقیقی است». در: *یادنامه دقیقی طوسی: مجموعه سخنرانیها و مقالات*. انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. ج ۱۰، بخش دوم و سوم؛ ج ۱۱، بخش چهارم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۰ الف). «شاهنامه فردوسی». در: *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۰ ب). «ابوعلی بلخی». در: *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). «یکی نامه بود از گه باستان». *نامه فرهنگستان*، سال پنجم، ش ۳، پیاپی ۱۹.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «آیا شاهنامه پانصد بیت بد دارد؟». *گزارش میراث*، سال پنجم، ش ۴۷ و ۴۸.
- خیام، عمر. (۱۳۱۲). *نوروزنامه*. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: کتابخانه کاوه.
- دقیقی، محمد بن احمد. (۱۳۴۲). *دیوان دقیقی*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات علمی.
- دقیقی، محمد بن احمد. (۱۳۷۳). *دیوان دقیقی طوسی به انضمام فرهنگ بسامدی*. به کوشش محمدجواد شریعت. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- دهقانی، محمد. (۱۴۰۱). *تاریخ و ادبیات ایران ۵: دقیقی*. تهران: نشر نی.
- رجبی، پرویز. (۱۳۹۹). «آغش وهادان». در: *دانشنامه ایران*. ج ۴. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ریپکا، یان. (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*. ترجمه عیسی شهابی. چاپ دوم. تهران: علم و فرهنگ.
- سیفی هروی، سیف بن محمد. (۱۹۴۳). *تاریخ‌نامه هرات*. تصحیح محمد زبیر صدیقی. کلکته: چاپ افست کتابفروشی خیام.
- سیفی هروی، سیف بن محمد. (۱۳۸۳). *تاریخ‌نامه هرات*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات اساطیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۶). *شاهنامه‌ها*. تهران: هرمس.
- شهمردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه علایی*. ترجمه فرهنگ جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرانی، حافظ محمودخان. (۱۳۷۴). *در شناخت فردوسی*. ترجمه شاهد چوهدری. تهران: انتشارات علم و فرهنگ.
- شیرانی، حافظ محمودخان. (۱۳۸۱). *نقد شعرالعجم شبلی نعمانی*. ترجمه و ویرایش شاهد چوهدری و توفیق ه. سبحانی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فردوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. ج ۸. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه: نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابخانه سن‌ژوزف بیروت*. به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی. تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). *شاهنامه*. ج ۲. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۱۳). *خلاصه شاهنامه فردوسی*. تهران: انتشارات مجلس.
- عوفی، محمد. (۱۳۸۹). *لباب‌الالباب*. تصحیح ادوارد جی. براون، با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: هرمس.
- غیبی، بیژن. (۱۳۹۰). «یادگار زریران». در: *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- لازار، ژیلبر. (۱۳۴۱). *اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان از حنظله بادغیسی تا دقیقی*، به‌غیر از رودکی. ج ۲. تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- مجتبایی، فتح‌الله. (۱۳۹۷). «ممدوحان دقیقی و نگاهی دیگر به تاریخ وفات او». *جستارهای نوین ادبی*، ش ۲۰۰، صص ۲۷-۳۵.
- مجدی، محمد بن ابی‌طالب. (۱۳۶۲). *زینت‌المجالس*. تهران: کتابخانه سنایی.
- مجمّل‌التواریخ و القصص. (۱۳۱۸). تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: کلاله خاور.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۶۴). *تاریخ‌گزیده*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- میرافضلی، علی. (۱۳۹۰). «ابوالمؤید بلخی». در: *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۶۹). *حماسه ملی ایران*. ترجمه بزرگ علوی. چاپ چهارم. تهران: نشر جامیو مرکز نشر سپهر.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۰). «غرر‌السیر». در: *فردوسی و شاهنامه‌سرایی: برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

معرفی نویسنده

سیاوش جعفری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: seyavashj@gmail.com)

(ORCID: [0009-0002-0683-9555](https://orcid.org/0009-0002-0683-9555))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Siavash Jafari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

(Email: seyavashj@gmail.com)

(ORCID: [0009-0002-0683-9555](https://orcid.org/0009-0002-0683-9555))